

درس خارج
فقه نظام عمران شهری
جلسه ۴ (تعریف شهر)

۹۳/۰۷/۲۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ

بحث در تبیین عناصر اصلی شهر عرفی به اینجا رسید که بیان شد از مطالبی که جامعه‌شناسان و اهل نظر در طول تاریخ در رابطه با شهر عرفی ارائه داده‌اند می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که علاوه بر آن عناصری که برای شهر شرعی قائل شدیم که دو عنصر اصلی؛ دولت الهی و مردم بود، پنج عنصر دیگر بر آن دو عنصر افزوده می‌شوند و شهر عرفی با این هفت عنصر شکل می‌گیرد. عنصر سوم جمعیت انبوه همراه با تعاون اجتماعی است؛ یعنی وجود جمعیت کثیر متعاون شرط شکل‌گیری شهر است. اگر جمعیت کم باشد شهر شکل نمی‌گیرد و اگر جمعیت همکاری لازم را باهم نداشته باشند، بازهم شهر شکل نمی‌گیرد. عنصر چهارم بازار و صنعت است؛ یعنی گردش و فعالیت اقتصادی که از لوازم زندگی شهری است؛ مانند تجارت و بازار و صنعت به تناسب زندگی شهری. عنصر پنجم ساختمان و ساختمان‌های کلان و بزرگ است. عنصر ششم وجود نقشه شهری است؛ یعنی وجود نظامی که بر مبنای نقشه این نهادهای شهری را با همدیگر ارتباط دهد و خدمات شهری را با همدیگر منسجم کند. عنصر هفتم هم وجود فرهنگ مشترک است که در تعریف فرهنگ مشترک گفته شد اشتراک در عقاید اساسی، اصول اخلاقی و زبان است؛ این سه عنصر فرهنگ مشترک شهری را به وجود می‌آورد. اگر این هفت عنصر شکل بگیرند، می‌توان گفت که در جایی شهر شکل گرفته است.

همچنین توضیحی در رابطه با زندگی شهری بر مبنای مبانی فقهی و منابع دینی خود هم ارائه می‌دهیم؛ یعنی زندگی شهری چگونه شکل می‌گیرد؟ و وقتی شهر شکل گرفت، مردمی درون این شهر زندگی کردند و این هفت عنصر در شهر برقرار شد؛ دولتی بود، حاکمی بود، قانونی بود، مردم انبوه متعاونی بودند و ساختمان‌های متناسب با زندگی شهری، نقشه شهری، صنعت، بازار، فرهنگ مشترک بود حالا درون این شهر قوام زندگی شهری به مردمی است که در این شهر با این خصوصیات زندگی کرده و زندگی شهری پیدا می‌کنند. از منابع دینی خود استفاده می‌کنیم که اگر بخواهیم شهر خوب - که همه امکانات هفت‌گانه در آن وجود دارد و بر وفق معیارهای مثبت یک شهر است - را برپا کنیم، برای این کار شرایطی نیاز دارد.

اولین شرط این زندگی شهری اطاعت و نصرت حاکم است؛ یعنی فرض کردیم حاکمی وجود دارد، البته حاکم، حاکم عدل و قانون عدل باشد. در گام بعد رابطه بین این حاکم و قانون از یک سو و مردم آن شهر از سوی دیگر است. منظور از قانون هم یعنی فرمان حاکم - منظور ما از حاکم شخص حاکم نیست، بلکه نهاد

حاکمیت است - و چیزی جز این را از قانون اراده نمی‌کنیم؛ قانون همان فرمان نهاد حاکمیت است. پس حاکمیت و فرمان عدل، بعد اطاعت و نصرت؛ -یعنی اطاعت و یاری- [از لوازم ایجاد شهر است].

در قرآن کریم دو دسته آیه وجود دارد؛ یک دسته که مربوط به حاکمان است و نوع دیگر که مربوط است به مردم و محکومین و آن‌هایی که زیر چتر حاکمیت زندگی می‌کنند. وقتی قرآن کریم در تعریف حاکم سخن می‌گوید چنین می‌فرماید:

«الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»^۱

کسانی که اگر به آن‌ها تمکین در زمین بخشیدیم - که تمکین در زمین همان قدرت و حاکمیت است - و اگر حاکمیت را برای آن‌ها فراهم کردیم، اقامه نماز، ایتای زکاة و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. در چند جای قرآن کریم حاکمان این‌گونه تعریف شدند که آن‌ها اقامه صلاة و ایتای زکاة می‌کنند. برای مثال در جای دیگر خداوند متعال می‌فرماید:

«وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يُوقِنُونَ»^۲

آنجا هم توصیف این است که آن‌ها اقامه صلاة و ایتای زکاة می‌کنند. یا وقتی ابراهیم علیه السلام برای ذریه خود - که منظور همان ائمه‌ای است که خدای متعال از ذریه او معین کرده - عرضه می‌دارد:

«رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ»^۳

دعا می‌کند: خدایا فرزندان من به من عطا کن که اقامه کننده صلاة باشند.

اما وقتی قرآن کریم در تعریف مردم جامعه اسلامی سخن می‌گوید، ابتدا می‌فرماید: آن‌ها امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند:

«وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ»، پس «وَالْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»^۴

۱. حج، آیه ۴۱

۲. سجده، آیه ۲۴

۳. ابراهیم، آیه ۳۷

۴. توبه، آیه ۷۱

ظاهراً نکته این است؛ امام و حاکمیت که مظهر قانون و مظهر عدل است؛ یعنی نماد عدل در هر جامعه‌ای - اگر آن جامعه، جامعه عادل باشد - حاکمیت آن جامعه است که در فرمان حاکم و در اجرای آن فرمان شکل می‌گیرد، این نماد عدل است پس حاکم نماد عدل و نماد اطاعت خدا است. به دلیل اینکه در ادبیات دینی مراد از عدل اطاعت از خداست و فرمان عدل هم فرمان اوست. حال نماد این اطاعت خود حاکم است؛ وقتی حاکم مطیع خدا شد تبدیل به نماد عدل می‌شود و قرآن کریم از این نماد عدل بودن حاکم به اقامه صلاة و ایتای زکاة تعبیر می‌کند. اقامه صلاة نماد وفای به حق خدا و حق الله است و ایتای زکاة نماد وفای به حق مردم است. این مقیم الصلاة و المعطى زکاة، یعنی مطیع خدا بودن که نماد آن این دو عنصر اساسی است. لذا در روایات مربوط به عدل و مخصوصاً عدل شاهد مانند روایت ابن ابی یعفور که روایت صحیح مشهوره‌ای است را به عنوان مؤید ذکر کردیم؛ حضرت می‌فرماید: اگر می‌خواهی عدالت عادل را بشناسی و بفهمی، ببین اگر کسی دائماً نماز جماعت حاضر می‌شود و پایبند به نماز جماعت است این خود نشان‌دهنده عدل او است.^۵

برای اینکه بدانیم کسی عادل است خیلی لازم نیست در زندگی او تحقیق کرده و باطن زندگی‌اش را موشکافی کنیم، همین که رفتار او رفتاری است که نشان‌دهنده پایبندی او به موازین دینی است، این یعنی او عادل است. پس رفتار نشان‌دهنده پایبندی به موازین دینی است که نماد اصلی آن پایبندی به نماز اول وقت و مخصوصاً نماز جماعت است. اقامه صلاة نماد این اطاعت الهی است؛ وقتی حاکم مقیم الصلاة و معطى الزکاة شد یعنی تبدیل به حاکمی شده که اقامه عدل می‌کند و در نتیجه آن معروف و دوری از منکر در جامعه شکل می‌گیرد. یعنی وقتی حاکم عدل، حاکم مقیم الصلاة و معطى الزکاة داشتیم، خود این حاکم معروف و منکر را در جامعه تولید می‌کند به عبارتی معروف را معروف و منکر را منکر می‌کند؛ یعنی نشان می‌دهد. او با رفتار عدل خود راه عدل و راه ظلم را نشان می‌دهد. لذا در مباحث فقه فرهنگ این بحث را به شکل مفصل توضیح دادیم که معروف و منکر به معنای فرهنگ اجتماعی است. وقتی در قرآن کریم از واژگان معروف یا منکر نام برده می‌شود، این به معنای فرهنگ است. همین چیزی که در عرف اهل دانش و اهل مباحث اجتماعی به آن فرهنگ می‌گویند که اگر بخواهیم آن را دقیق و شرعی تعریف کنیم، فرهنگ همان چیزی است که ما از آن به معروف و منکر تعبیر می‌کنیم.

۵. وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ أَكْبَلٍ التَّمِيمِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي يَغْفُورٍ نَحْوَهُ إِلَّا أَنَّهُ أَشَقَطَ قَوْلَهُ فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ لَا زِمًا لِمُصَلَّاهُ إِلَى قَوْلِهِ وَمَنْ يَحْفَظُ مَوَاقِيتَ الصَّلَاةِ مِمَّنْ يُضَيِّعُ وَأَسْقَطَ قَوْلَهُ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ هُمْ بَأْسُ يَحْرِقُ إِلَى قَوْلِهِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَ زَادَ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا غِيْبَةَ إِلَّا لِمَنْ صَلَّى فِي بَيْتِهِ وَ رَغِبَ عَنْ جَمَاعَتِنَا وَ مَنْ رَغِبَ عَنْ جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ وَ جَبَّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ غِيْبَتُهُ وَ سَقَطَتْ بَيْنَهُمْ عَدَالَتُهُ وَ جَبَّ هِجْرَانُهُ إِذَا رُفِعَ إِلَى إِمَامِ الْمُسْلِمِينَ أَنْذَرَهُ وَ حَذَرَهُ فَإِنْ حَضَرَ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ وَ إِلَّا أَحْرَقَ عَلَيْهِ بَيْتُهُ وَ مَنْ لَزِمَ جَمَاعَتَهُمْ حُرِّمَتْ عَلَيْهِمْ غِيْبَتُهُ وَ تَبَتَّ عَدَالَتُهُ بَيْنَهُمْ.

این معروف و منکر به وسیله حاکم در جامعه پایه‌گذاری می‌شود، حاکمیت است که فرهنگ می‌سازد؛ حاکمیت است که می‌گوید معروف و منکر چیست و معروف را در جامعه معروف و منکر را منکر می‌کند. لذا وقتی قرآن کریم در تعریف حاکمان سخن می‌گوید، می‌فرماید: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ» و بعد می‌فرماید: «وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»؛ یعنی امر به معروف و نهی از منکر بعد از اقامه صلاة و ایتای زکاة در جامعه شکل می‌گیرد؛ به عبارتی امر به معروف و نهی از منکر بعد از فعل حاکم و عدل و رفتار عادلانه او شکل می‌گیرد.

اما وقتی به سراغ جامعه می‌آید، می‌فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» اینجا «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ» این فرهنگ است که اقامه صلاة و ایتای زکاة و اطاعت رسول و پایبندی به قانون را در یک جامعه درست می‌کند. وقتی امام فرهنگ را تولید و سامان داد، خود همین فرهنگ عمومی مردم را نمازخوان و پایبند به قانون خواهد کرد، همین فرهنگ عمومی مردم مؤدب به آداب شهری - به تعبیر جامعه‌شناسان - درست می‌کند. آنچه مردم را مؤدب به آداب شهری - که خواه‌ناخواه همان آداب شرعی است - می‌کند، همین فرهنگ سیاسی است.

در حقیقت فرهنگ آن لایه زیرین شکل‌گیری روابط اجتماعی است؛ یعنی اگر می‌خواهیم اقتصاد سالم داشته باشیم باید قبل از آن فرهنگ سالم باشد، چون اقتصاد سالم یعنی در چارچوب قانون بودن که همان «يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ» است. وقتی این «يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ» چه در عرصه اقتصاد و چه در عرصه‌های دیگر شکل می‌گیرد که «أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» در جامعه شکل گرفته باشد. همراه با شکل‌گیری فرهنگ عمومی نصره الامام شکل می‌گیرد؛ به عبارتی وقتی حاکمیت حاکم شکل می‌گیرد که مردم او را یاری کنند.

اگر حاکمیت این حاکم شکل گرفت و در جامعه پذیرفته شد، اولین کاری که خود حاکم و نهاد حاکمیت باید به آن پایبند باشد قانون است. لذا یکی از شرایط فرهنگ‌سازی پایبندی نهادهای حاکمیت به قانون است؛ یعنی اگر بخواهیم در جامعه فرهنگ‌سازی کنیم اولین شرط این است که نهاد حاکمیت به قانون پایبند باشد و خود او نماد معروف و ترک منکر باشد. لذا یکی از خطرناک‌ترین خطرهایی که یک جامعه را تهدید می‌کند این است که نهادهای حاکمیتی با قانون خیلی سروکاری نداشته باشند؛ یا قانون را سبک بشمارند یا به قانون آن‌چنان که باید پایبند نباشند. مثلاً اگر شهرداری خواست مجوز به نهاد حکومتی بدهد نباید با نهاد حکومتی غیرازان برخوردی که با مردم عادی دارد را داشته باشد. یعنی اگر ما کاری کردیم که نهادهای حاکمیتی امتیاز خواستند و گفتند قانون برای همه خوب است اما نه برای ما، دیگر نباید انتظار جامعه قانونمند و جامعه‌ای که فرهنگ مستحکم در آن شکل بگیرد را داشته باشیم.

حاکمیت، فرهنگ عمومی را به وجود می‌آورد و فرهنگ عمومی است که مردم را به سمت پابندی به قانون می‌کشاند و مردم را پایبند به قانون می‌کند و فرهنگ عمومی شکل می‌گیرد. فرهنگ معروف و منکر در جامعه وقتی شکل می‌گیرد که مردم امر به معروف و نهی از منکر کنند و وقتی امر می‌کنند که واقعاً این فرهنگ در روان مردم نهادینه شده باشد، مردم یک کار غیر شرعی را که ببینند مثل این است که یک موجود وحشتناک را در جامعه خود دیده‌اند. الآن اگر که در شهر راه می‌رویم ناگهان یک موجود وحشتناکی بیاید مردم چه برخوردی با آن می‌کنند؟ عین همین برخورد را وقتی می‌کنند که یک کار غیر فرهنگی یا یک کار ضد فرهنگی را در جامعه ملاحظه کنند. البته اگر ما بتوانیم فرهنگ دینی درست را در جامعه نهادینه کنیم.

به هر حال دلیل این تفاوت تعبیر که «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ» و بعد «وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ» است به این جهت است که این اقامه صلاة نسبت به نهاد حاکمیت تشکیک تعبیری یا توصیفی است. نهاد حاکمیت یعنی آن کسی که مقیم الصلاة است. صلاة در فرهنگ دینی و در روایات ما نماد اطاعت خدا است؛ یعنی کسی که نماز می‌خواند - نماز درست - می‌گوید: خداوند؛ من در هر آنچه امر می‌کنی مطیع تو هستم، خاضع است، قیام او، رکوع او، سجده او، حمد او، ذکر او و همه، یعنی من خاضع برای خدا هستم، مطیع خدا هستم. نماز نماد اطاعت خداست و آن وقت حاکم مقیم الصلاة است.

تعبیر به مقیم الصلاة هم نکته جالبی است؛ مقیم یعنی هم خود او نماز را برپا می‌دارد و هم اطاعت خدا و قانون عدل الهی را در جامعه برپا می‌دارد. اگر به متون قرآنی و روایاتی که در رابطه با توصیف نماز وارد شده است مراجعه کنید، مثلاً چنین وارد شده است: «إِذَا قُيِّلَتْ قُبُلٌ مَا سِوَاهَا إِذَا رُذَّتْ رُذٌّ مَا سِوَاهَا»^۶، «الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ»^۷ و «بِهِ يُطَاعُ اللَّهُ وَ يُعَصَى» و امثال این موارد چیزی است که در روایات و در آیات آمده است که نماز نماد اطاعت و خضوع برای خدا است؛ لذا اینکه ائمه اطهار (علیهم‌السلام) یا رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) این چنین نمازهای طولانی می‌خوانده‌اند؛ آن نماز شبها و آن نوافل به دلیل این بود که آن‌ها نماد اطاعت خدا بودند و تمام این خضوع و اطاعت برای خدا همه شخصیت آن‌ها را لبریز کرده بود.

۶. وَ عَنْ جَمَاعَةٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَصَّالَةَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) يَقُولُ كُلُّ سَهْوٍ فِي الصَّلَاةِ يُطْرَحُ مِنْهَا غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ يَتِمُّ بِالتَّوَاتُلِ إِنْ أَوَّلَ مَا يَحَاسِبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةَ فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا إِنْ الصَّلَاةَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَ هِيَ بَيْضَاءُ مُشْرِقَةٌ تَقُولُ حَفِظْتَنِي حَفِظَكَ اللَّهُ وَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي غَيْرِ وَقْتِهَا بَغِيرَ خُدُودِهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَ هِيَ سَوْدَاءُ مُظْلِمَةٌ تَقُولُ صَيَّعْتَنِي صَيَّعَكَ اللَّهُ.

وسائل الشيعة، ج ۴، ص: ۱۰۸

۷. عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَنَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ مَثَلُهَا كَمَثَلِ عَمُودِ الْقُسْطِ إِذَا ثَبَتَ الْعَمُودُ ثَبَتَ الْأَوْتَادُ وَ الْأُتُنَابُ وَ إِذَا مَالَ الْعَمُودُ وَ انْكَسَرَ لَمْ يَثْبُتْ وَ تَدَّ وَ لَا طُنُبٌ.

وسائل الشيعة، ج ۴، ص: ۲۷

به هر حال حاکمیت نماد عدل و اطاعت خداست پس باید این نهادینه بودن عدل و تبعیت از قانون در همه نهادهای حکومتی جلوتر از مردم باشد. تجلی بی قانونی در نهاد حاکمیت و نهادهای حاکمیتی بسیار خطرناک است، مخصوصاً نهاد قضا و قضاوت. یک تحلیل قطعی این است که بسیاری از این بی قانونی‌هایی را که مردم انجام می‌دهند ناشی از این است که وقتی به نهادهای حاکمیتی مراجعه می‌کنند آن‌چنان که باید، پابندی به قانون را نمی‌بینند. این کار در روحیه جامعه اثر منفی دارد همان‌طور که عکس آن نیز اثر مثبت دارد.

بنابراین نهاد حاکمیت و حاکم، مقیم الصلاة و معطی الزکاة است؛ یعنی هم نسبت به حق خدای متعال و هم نسبت به حق مردم جدی است. یا به عبارتی هم ولایت عرضی و هم ولایت طولی را در نظر می‌گیرد. ولایت یک تاری دارد و یک پودی؛ آن وقت این تاروپود یک جامعه منسجم بر مبنای عدل را ایجاد می‌کند. تار آن ارتباط با خدا و این ولایت طولی است که شامل خدا، رسول، امام و حتی ولی فقیه می‌شود و پود جامعه که ولایت عرضی است یعنی مردم با همدیگر و حاکم با مردم چگونه رفتار می‌کند. این رفتار حاکمیت با مردم، رفتار مردم با همدیگر را هم شامل می‌شود. لذا «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا»^۸، «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا»^۹ و «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^{۱۰} همه ولایت طولی هستند، اما وقتی فرمود: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» این ولایت عرضی است که پود نظام اجتماعی را شکل می‌دهد.

پس اگر بخواهیم یک نظام اجتماعی مبتنی بر عدل داشته باشیم که تاروپود آن عدل باشد، باید «إِقَامَ الصَّلَاةِ» کنیم. اقامه صلاة، کنایه از اطاعت در آن مقام طولی است، ایتای زکاة هم این ولایت عرضی را برای ما به وجود می‌آورد؛ یعنی حق خدا را هم در آن نظام ولایت طولی و هم در آن نظام ولایت عرضی به وجود می‌آورد و این همه‌جا در همه احکام شرع ساری است.

وقتی عدل در نهاد حاکمیت جا افتاد بعد بر مبنای این به معروف امر می‌کند؛ یعنی معروف را در جامعه بر مبنای عدلی که در خود نهاد حاکمیت جلوه‌گر شده است تعمیم می‌دهد و امر می‌کند و مردم را بر عدل تربیت می‌کند که در این صورت فرهنگ عمومی ایجاد می‌شود. وقتی فرهنگ عمومی را ایجاد کند، یعنی مردم را نمازخوان و معطی الزکاة می‌کند و ادای حقوق الهی و حقوق ناس را به مردم یاد می‌دهد. پس امر به معروف و نهی از منکر در رفتار حاکم بعد از اقامه صلاة و ایتای زکاة خود حاکم است، اما در جامعه باید امر به معروف و

۸. البقرة: ۲۵۷ اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

۹. المائدة: ۵۵ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ

۱۰. النساء: ۵۹ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا

نهی از منکر قبل از اقامه صلاة باشد؛ یعنی باید فرهنگ به وجود بیاید، بعد جامعه مقیم الصلاة و معطی الزکاة به وجود بیاید.

این ولایت ولایت عرضی است منتها تا ولایت طولی در جامعه شکل نگیرد ولایت عرضی هم شکل نخواهد گرفت. البته ولایت عرضی غیر از ولایت طولی است؛ می‌فرماید مردم «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»، یعنی هم این شخص ولی اوست و هم او ولی این است. این ولایت ولایت طرفینی است اما در ولایت طولی ولایت یک طرفه است. لذا قرینه آن هم «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» است که بعد از آن می‌فرماید: «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»، پس امر به معروف طرفینی است؛ هم این آن را به معروف امر می‌کند، هم او این را به معروف امر می‌کند، نه اینکه فقط یک نفر آن‌ها را به معروف امر می‌کند و فقط او مردم را از منکر نهی می‌کند. امر به معروف و نهی از منکر طرفینی است و همه باید همدیگر را امر به معروف و نهی از منکر کنند. در مسائل اجتماعی همیشه این تبادل وجود دارد و اصلاً نمی‌تواند یک طرفه باشد؛ اگر بخواهیم جامعه داشته باشیم باید رابطه در زندگی اجتماعی دو طرفه باشد. البته همه این بافت بر خلاف بافت طولی است؛ ولایت در بافت طولی یعنی آمر، حاکم است که امر می‌کند و دیگر محکوم امر نمی‌کند، اما در حالت عرضی همه همدیگر را امر می‌کنند.

بنابراین در زندگی شهری، این فرهنگ است که نهاد زیرین زندگی شهری را به وجود می‌آورد. فرهنگ هم یعنی معروف و منکر. «ما يُعْرَفُ»، یعنی آنچه خوب و پسندیده است و «ما يُنْكَرُ» هر جامعه‌ای، یعنی آنچه در جامعه ناپسند است. ما بر مبنای استدلال و بر مبنای شواهد زیادی فرهنگ را این گونه تعریف کردیم؛ فرهنگ منظومه ارزش‌های اجتماعی یا منظومه پسندها و ناپسندها اجتماعی است که البته گاهی در سیاست می‌آید، گاهی در اقتصاد می‌آید، گاهی در پوشش می‌آید، گاهی در غذا می‌آید، گاهی در ساختمان می‌آید، گاهی در رفتار افراد با یکدیگر می‌آید. همه این موارد فرهنگ است زیرا فرهنگ منظومه پسندها و ناپسندهاست.

البته این فرهنگ قابل تغییر هم است و گاهی عوض می‌شود اما تعویض فرهنگ پروسه زمانی نسبتاً طولانی نیاز دارد و چیزی نیست که به این سادگی یا به این سرعت عوض شود.

در مباحث مربوط به فرهنگ بیان شد که دین یعنی نظام اجتماعی، یعنی همان چیزی که ساختار روابط اجتماعی را شکل می‌دهد. علت آن هم این است که ملوک و حاکمان فرهنگ‌ساز هستند. فرهنگ که ساخته شد بر اساس این فرهنگ نظام اجتماعی شکل می‌گیرد و اقتصاد جامعه، آموزش و پرورش جامعه، رفتارهای فردی، رفتارهای اجتماعی، نحوه پوشش، نحوه غذا خوردن، نحوه ساختمان‌سازی، همه این‌ها تجلیات لایه زیرین فرهنگی است که عبارت است از همان معیارهای پسند و ناپسندها که ما بر مبنای چه معیاری چیزی را

پسندیده یا ناپسند می‌دانیم. این منظومه پسندیده‌ها و ناپسندیده‌ها فرهنگ هر جامعه است و این را حاکم به وجود می‌آورد. در حقیقت هر حاکمیتی این را به وجود می‌آورد.

در قرآن کریم مسئله حضرت ابراهیم علیه السلام مسئله مهمی است؛ حضرت ابراهیم علیه السلام در حقیقت آغاز یک مرحله‌ای است که این مرحله یک دوره‌ای است که از ابراهیم علیه السلام آغاز و به امام زمان علیه السلام ختم می‌شود. این دوره دوره شکل‌دهی همان چیزی است که در قرآن کریم از آن به امت تعبیر می‌شود.

خداوند در آخرین آیه سوره حج می‌فرماید:

«وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ»^{۱۱}.

«هُوَ سَمَّاكُمُ»، «مِلَّةَ أَبِيكُمْ» یک پدر برای این جامعه تعریف شده است؛ پدر آغازین و آن پدر ابراهیم علیه السلام است، او بنیان‌گذار است و بنیان‌گذار جامعه اسلامی و «هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ» شده است.

در آن دعای حضرت ابراهیم علیه السلام در سوره بقره این روند را نشان می‌دهد؛

«وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ * رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»^{۱۲}.

این روند یک آغازی دارد که از همین ابراهیم و اسماعیل علیه السلام شروع می‌شود و یک جامعه‌ای بنیان‌گذاری می‌شود. این جامعه از کجا بنیان‌گذاری می‌شود و آغاز آن چیست؟ آغاز آن امام است که شخص ابراهیم علیه السلام است. این امام بیت پیدا می‌کند.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

«وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئاً وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ»^{۱۳}.

بیت که درست شد بعد خانواده آمده و یک اهل البیتی برای این خانه امام به وجود می‌آید. این اهل البیت آن سلول مرکزی تولید آن جامعه مسلم و جامعه اسلامی است. این سلول مرکزی آمد تا به وجود مقدس رسول

۱۱. سوره حج، آیه ۷۸

۱۲. سوره بقره، آیات ۱۲۷ تا ۱۲۹

۱۳. سوره ابراهیم، آیه ۲۶

اکرم محمد مصطفی ﷺ برسد. در این دوره جدید آب دیگر جامعه همین رسول اکرم ﷺ است که بنیان‌گذار این جامعه نو، است یعنی همان جامعه نو را ایشان از نو تجدید کرده است. بازهم این خانواده خانواده مرکزی است که اهل بیت رسول خدا ﷺ جایگاه مهمی در شکل‌گیری جامعه اسلامی و در ایجاد بافت آن دارند. اینکه بیان شد جامعه اسلامی تاروپود دارد، این تاروپود را اول باید خود رسول اکرم ﷺ در این بیت مرکزی که اهل البیت علیهم‌السلام هستند به وجود بیاورد. امیرالمؤمنین، فاطمه، حسن، حسین علیهم‌السلام آن هسته مرکزی هستند. از این هسته مرکزی هم جامعه شکل می‌گیرد.

بعد از این خانواده، بیوت مؤمنین شکل می‌گیرد و از اینجا شهر اسلامی شروع می‌شود؛ لذا فرمود:

«وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَ مَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَ بِنَسِ الْمَصِيرِ»^{۱۴}

یا در جایی دیگر فرمود:

«وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ»^{۱۵}.

این بلد از اینجا شکل می‌گیرد؛ بلد اسلامی از امام شروع می‌شود و اولین مردمی که هسته مرکزی شهر اسلامی را تشکیل می‌دهند همان بیت‌اند، همان بیتی که «يُطَهِّرُهُ اللَّهُ تَطْهِيرًا»^{۱۶} هستند. این بیت باید در یک خانه طهارت باشد، «وَ طَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ». این بیت، بیت همین امامت و بیت همین خانواده است. بعد از این آن فرهنگ طهارت و فرهنگ عدل برای یک جامعه پایه‌گذاری می‌شود، بر مبنای آن عدل در جامعه برپا می‌شود که این عدل پایانی و کامل را امام زمان علیه‌السلام ایجاد می‌کند؛ به دلیل اینکه خدای متعال از همان آغاز می‌خواست -یعنی دعوت کرده بود که مردم کمک کنند- آن جامعه عدل برپا شود اما این تقصیر خود مردم است که از اطاعت و نصرت کوتاهی کردند.

وصلی الله علی محمد و آله و سلم

۱۴. سوره بقره، آیه ۱۲۶.

۱۵. سوره ابراهیم، آیه ۳۵.

۱۶. الأحزاب: ۳۳ وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَ اقِمْنَ الصَّلَاةَ وَ آتِينَ الزَّكَاةَ وَ اطَّعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا